



- 1 و واقع شد که چون حزقیا پادشاه این راشنید لباس خود را چاک زده و پلاس پوشیده، به خانه خداوند داخل شد.
- 2 و الیاقیم ناظر خانه و شبناى کاتب و مشایخ کهنه را ملّیس به پلاس نزد اشعیا ابن آموص نبّی فرستاد،
- 3 و به وی گفتند: «حزقیا چنین می گوید که امروز روز تنگی و تأدیب و اهانت است زیرا که پسران بغم رحم رسیده اند و قوّت زایدن نیست.
- 4 شاید یهوه خدایت سخنان ریشاقی را که آقایش پادشاه آشور او را برای اهانت نمودن خدای حی فرستاده است بشنود و سخنانی را که یهوه خدایت شنیده است تویخ نماید. پس برای بقیه ای که یافت می شوند تضرّع نما.»
- 5 و بندگان حزقیا پادشاه نزد اشعیا آمدند.
- 6 و اشعیا به ایشان گفت: «به آقای خود چنین گوید که یهوه چنین می فرماید: از سخنانی که شنیدی که بندگان پادشاه آشور مرا بدانها کفر گفته اند، مترس.
- 7 همانا روحی بر او می فرستم که خبری شنیده، به ولایت خود خواهد برگشت و او را در ولایت خودش به شمشیر هلاک خواهم ساخت.»
- 8 پس ریشاقی مراجعت کرده، پادشاه آشور را یافت که با لینه جنگ می کرد زیرا شنیده بود که از لاکیش کوچ کرده است.
- 9 و او درباره ترهاقه پادشاه کوش خبری شنید که به جهت مقاتله با تو بیرون آمده است. پس چون این را شنید (باز) ایلچیان نزد حزقیا فرستاده، گفت:
- 10 «به حزقیا پادشاه یهودا چنین گوید: خدای تو که به او توکل می نمایی تو را فریب ندهد و نگوید که اورشلیم به دست پادشاه آشور تسلیم نخواهد شد.
- 11 اینک تو شنیده ای که پادشاهان آشور با همه ولایتها چه کرده و چگونه آنها را بالگل هلاک ساخته اند و آیا تو رهایی خواهی یافت؟
- 12 و آیا خدایان امّت هایی که پدران من آنها را هلاک ساختند مثل جوزان و حاران و رصف و بنی عدن که در تلسار می باشند ایشان را نجات دادند.
- 13 پادشاه حمات کجا است و پادشاه ارفاد و پادشاه شهر سفروایم و هینع و عوا؟»
- 14 و حزقیا مکتوب را از دست ایلچیان گرفته، آن را خواند و حزقیا به خانه خداوند درآمده، آن را به حضور خداوند پهن کرد.
- 15 و حزقیا نزد خداوند دعا کرده، گفت:
- 16 «ای یهوه صباوت خدای اسرائیل که بر کرویایان جلوس می نمایی! تویی که به تنهایی بر تمامی ممالک جهان خدا هستی و تو آسمان و زمین را آفریده ای.
- 17 ای خداوند گوش خود را فرا گرفته، بشنو و ای خداوند چشمان خود را گشوده، ببین و همه سخنان سنحاریب را که به

جهت اهانت نمودن خدای حی فرستاده است استماع نما!

18 ای خداوند راست است که پادشاهان آشور همه ممالک و زمین ایشان را خراب کرده.

19 و خدایان ایشان را به آتش انداخته‌اند زیرا که خدا نبودند بلکه ساخته دست انسان از چوب و سنگ. پس به این سبب آنها را تباه ساختند.

20 پس حال ای یهوه خدای ما ما را از دست او رهایی ده تا جمیع ممالک جهان بدانند که تو تنها یهوه هستی.»

21 پس اشعیا این آموص نزد حزقیا فرستاده، گفت: «یهوه خدای اسرائیل چنین می‌گوید: چونکه دربار سنحاریب پادشاه آشور نزد من دعا نمودی،

22 کلامی که خداوند در باره‌اش گفته این است: آن باکره دختر صهیون تو را حقیر شمرده، استهزا نموده است و دختر اورشلیم سر خود را به تو جنبانیده است.

23 کیست که او را اهانت کرده، کفر گفته‌ای و کیست که بر وی آواز بلند کرده، چشمان خود را به علّیین افراشته‌ای؟ مگر قدّوس اسرائیل نیست؟

24 به واسطه بندگان خداوند را اهانت کرده، گفته‌ای به کثرت ارايه‌های خود بر بلندی کوهها و به اطراف لبنان برآمده‌ام و بلندترین سروهای آزادش و بهترین صنوبرهایش را قطع نموده، به بلندی اقصایش و به درختستان بوستانش داخل شده‌ام.

25 و من حفره زده، آب نوشیدم و به کف پای خود تمامی نه‌های مصر را خشک خواهم کرد.

26 «آیا نشنیده‌ای که من این را از زمان سلف کرده‌ام و از ایام قدیم صورت داده‌ام و الآن آن را به وقوع آورده‌ام تا تو به ظهور آمده، و شهرهای حصار دار را خراب نموده، به توده‌های ویران مبدّل سازی.

27 از این جهت ساکنان آنها کم قوّت بوده، ترسان و وجل شدند. مثل علف صحرا و گیاه سبز و علف پشت بام و مثل مزرعه قبل از نمّو کردنش گردیدند.

28 اما من نشستن تو را و خروج و دخولت و خشمی را که بر من داری می‌دانم.

29 چونکه خشمی که به من داری و غرور تو به گوش من برآمده است. بنابراین مهار خود را به بینی تو و لگام خود را به لبهایت گذاشته، تو را به راهی که آمده‌ای برخواهم گردانید.

30 و علامت برای تو این خواهد بود که امسال غلّه خودرو خواهید خورد و سال دوّم آنچه از آن بروید و در سال سوّم بکارید و بدروید و تاکستانها غرس نموده، میوه آنها را بخورید.

31 و بقیه‌ای که از خاندان یهودا رستگار شوند بار دیگر به پایین ریشه خواهند زد و به بالا میوه خواهند آورد.

32 زیرا که بقیه‌ای از اورشلیم و رستگاران از کوه صهیون بیرون خواهند آمد. غیرت یهوه صباوت این را بجا خواهد آورد.

33 بنابراین خداوند در باره پادشاه آشور چنین می‌گوید که به این شهر داخل نخواهد شد و به اینجا تیر نخواهد انداخت و در مقابلش با سپر نخواهد آمد و منجیق در پیش او برنخواهد افراشت.

34 به راهی که آمده است به همان برخواهد گشت و به این شهر داخل نخواهد شد. خداوند این را می‌گوید.

35 زیرا که این شهر را حمایت کرده، به خاطر خود و به خاطر بنده خویش داود آن را نجات خواهم داد.»

36 پس فرشته خداوند بیرون آمده، صد و هشتاد و پنجهزار نفر از اردوی آشور را زد و بامدادان چون برخاستند اینک جمیع آنها

لاشهای مرده بودند.

37 و سنحاریب پادشاه آشور کوچ کرده، روانه گردید و برگشته در نینوی ساکن شد.

38 و واقع شد که چون او در خانه خدای خویش نسروك عبادت می‌کرد، پسرانش ادرمِّلک و شَرَّآصَر او را به شمشیر زدند و ایشان به زمین آزاراط فرار کردند و پسرش آسَرَحَدُون به جایش سلطنت نمود.